



مصاحبه با کارشناسان و صاحب نظران حوزه بانکداری اسلامی

به موازات برگزاری سی و دومین همایش بانکداری اسلامی با موضوع نظارت و تطبیق شرعی در بانکداری اسلامی؛ مبانی نظری، تجارب جهانی و توصیه‌های سیاستی، مصاحبه‌هایی همسو با محورهای همایش با برخی از کارشناسان و صاحب نظران حوزه بانکداری اسلامی به عمل آمد. در این راستا همراه می‌شویم با حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر غلامعلی معصومی‌نیا، عضو محترم هیات علمی، دانشیار گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه خوارزمی.

آقای دکتر سلام علیکم، ضمن تشکر از جناب عالی، بابت حضور در این مصاحبه تخصصی، از اینکه با رایاه نظریه‌های عالمانه خویش نسبت به سوالات مربوط به محورهای همایش بانکداری اسلامی، رایاه نظر فرموده و با ما همراه هستید، بسیار سپاس گزاریم.

سؤال اول: از نظر حضرت عالی، معنا و بُرد نظارت شرعی در چهارچوب بانکداری اسلامی متعارف کدام است؟

با درود و عرض تسلیت به مناسبت ایام عاشورای امام حسین (ع) و اصحاب بزرگوارشان و شهدای کربلا، عرض می‌کنم که: در مورد نظارت شرعی اولاً می‌دانیم که در کشورمان متأسفانه از وقتی قانون عملیات بانکداری بدون ربا به اجرا گذاشته شده، نظارتی (نظارت شرعی) در کار نبوده که به اصطلاح، تطبیق با قانون مبنای عمل قرار بگیرد. ولی این مطالب معمولاً در مصاحبه‌ها گفته می‌شود و مقالات متعددی هم نوشته شده، ولی اگر اجازه بفرمایید، می‌خواهم بعضی از مباحث را تکرار نکنم و مطلب دیگری را عرض کنم.

از روزی که شورای فقهی بانک مرکزی مطرح شده و از چند سال گذشته که وارد این مباحث شدیم، مسائل متعددی را در این زمینه با دوستان گفت‌وگو کردیم و خودمان هم اقداماتی انجام دادیم. در درجه‌ی اول می‌خواهم دو مطلب عمده را عرض کنم. نخست، راجع به شورای فقهی بانک مرکزی است که مختصر عرض می‌کنم. و بعد، مطلب مفصل‌تر را خدمت‌تان تقدیم کنم.

در زمینه‌ی شورای فقهی بانک مرکزی، از روز اولی که این مقوله مطرح شد، اشکالمان این بود که این شورای فقهی می‌آید و حداکثر کاری که می‌کند این است که می‌نشینند، جلساتی برگزار می‌کند، دستورالعمل‌هایی صادر و ارسال می‌کند یا پس از بررسی، مشروعیت یا عدم مشروعیت عملیات بانکی را اعلام می‌کند و در مرحله‌ی اجرا، نظارتی ندارد. یعنی، الآن در برنامه‌ی ششم توسعه که شورای فقهی مطرح و مصوب شد، آنجا مسئله‌ی نظارت

مطرح نیست. فقط اصل شورای فقهی که مطابقت مقررات و برنامه‌های بانک با شریعت است، دست شورای مرکزی فقهی بانک مرکزی است. همین‌طور که در بورس هم چنین است و بنده سال‌هاست که در بورس هستم و فقط این مسائل بررسی می‌شود و در مرحله‌ی اجرا، تطبیق، حسابرسی و استانداردهای حسابرسی، شورای فقهی هیچ نقشی ندارد. این یک مسئله که قانون در کشور ما ناقص است و فقط اصل شورای فقهی را بیان کرده و بحثی از نظارت و موارد این‌چنینی نیست. در ماده‌ی جدیدی که الآن در قانون بانک مرکزی است، این موضوع در نظر گرفته شده و یک قدم جلو آمده که شورای فقهی بانک مرکزی خودش می‌تواند بر اجرا نظارت کند. ولی مطلب مهمی که می‌خواهم عرض کنم این است که ما نباید تعارف داشته باشیم. این مطلب را از روز اول مطرح می‌کردیم که در داخل ساختار موجود، نظارت چه معنایی دارد؟ نگاه کنید در کشورهای اسلامی و در کشور خود ما، از روزی که قانون عملیات بانکداری بدون ربا شروع شد تا محور عملیات قرار بگیرد، از سال ۱۳۶۳-۱۳۶۲ تا حالا، یک زمانی وزن عقود مشارکتی زیاد بود، ولی بعد کم شد. جدیداً نیز چند سالی است که مسئله‌ی عقد مرابحه محور قرار گرفته، اما تعبیر عقد برای مرابحه دقیق نیست. مرابحه یکی از اقسام بیع است. تعبیر عقد در مورد مرابحه، مسامحی است و با همان تعبیر، مسامحتاً عرض کردم عقد مرابحه، وگرنه ما روی مرابحه‌ی بانکی حرف داریم. حقیقت این‌که عمده‌ی عملیات بانک‌ها به سمت مرابحه رفت و عقود مشارکتی کمرنگ شد. سپس، اجماع مرکبی بین دوستان مختلف و حتی منتقدین آنان شکل گرفت که دست‌اندرکار طراحی نسخه‌های مختلف طرح جدید بانکداری در مجلس شورای اسلامی بودند و آن هم این‌که بانک نمی‌تواند عقود مشارکتی را اجرا کند. اصلاً نمی‌تواند اجرا کند! این مطلبی است که در محافل، دست‌اندرکاران و مسئولان مکرر می‌گفتند. مستندات آن هم هست و اگر لازم باشد می‌گویم چه کسانی گفتند. نتیجه این شد که در نسخه‌های مختلف طرح، عقود مشارکتی را به حداقل رساندند و بعد وزن عقود تملیکی بالا رفت. به طوری که به جایی رسید که عقد مرابحه، اصل کار شد. در وضعیت جدید، عمده‌ی تسهیلات بانک‌ها در قالب مرابحه داده می‌شود. مرابحه هم اوایل به این شکل بود که می‌گفتند بانک، کارت مرابحه را (تسهیلاتی را که می‌خواهد بدهد) در قالب کارت مرابحه به مشتری می‌دهد. بعد هم مشتری می‌رود به وکالت از طرف بانک، کالا را می‌خرد. سپس، در مرحله‌ی دوم به وکالت از طرف بانک به خودش می‌فروشد که رفته‌رفته قسمت دوم را هم حذف کردند. گفتند که مشتری به وکالت از طرف خودش می‌خرد، به وکالت از طرف بانک، بعد بانک اتوماتیک به او می‌فروشد. حال، اگر ساختار این‌طور جلو آمده و عملیات بانک‌ها (عمده‌ی تسهیلات) در قالب مرابحه داده بشود، نظارت شرعی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ فرض کنید قوی‌ترین نظارت شرعی را داشته باشیم. بانک‌ها که دارند کارشان را انجام می‌دهند. الآن، عمده‌ی تسهیلات در قالب مرابحه داده می‌شود. آمار دقیق ندارم، ولی شاید حدود هشتاد درصد در قالب مرابحه است. از بعضی مدیران بانکی هم که می‌پرسم، می‌گویند روزبه‌روز در حال افزایش است. فرض کنید که این روند، قانونی است. بعد، از شورای فقهی هم می‌پرسم که آیا این خلاف شرع است. آن‌ها هم می‌گویند در فرض اشکال ندارد. بانک هم تسهیلات را می‌دهد و در عمل، پول را به مشتری می‌دهد. مشتری هم می‌رود با وکالت از طرف بانک، به وکالت از بانک، کالا را می‌خرد. بانک هم اتوماتیک کالا را به او می‌فروشد. نظارت شرعی اصلاً اینجا معنی ندارد. از جهاتی در این قسمت با سیستم بانکداری ربوی تفاوتی ندارد. پس، نظارت شرعی چه معنایی دارد!

مسئله‌ی دوم، مسئله‌ی خلق پول است. نگاه کنید! در ساختار فعلی بانکداری اسلامی، خلق پول کاملاً مجاز است. و بانک‌ها، در قالب عقود شرعی، تسهیلات مکرر می‌دهند. یعنی، یک بانکی می‌آید وام ربوی بدهد و بعد، گیرنده‌ی این تسهیلات، سپرده‌گذاری کند، دوباره بانک قدرت وام‌دهی داشته باشد و در قالب عقود اسلامی،

تسهیلات بدهد. نتیجه، یکسان است. یعنی، خلق پول انجام می‌شود و قانونی هم هست. بنابراین، پیامدهایی که برای خلق پول الآن در سیستم بانکی وجود دارد (پیامدهای منفی‌ای که همه‌ی متخصصان و کارشناسان خلق پول بی‌رویه اشاره می‌کنند)، کاملاً یک امر قانونی است. در این صورت، آیا نظارت شرعی می‌تواند مشکل را حل کند؟ بنابراین، خلق پول قطعاً انجام می‌شود. من می‌خواهم بگویم که عمده‌ی مسئله این است:

۱. مباحه در عملیات بانکی، محور شده است. میزان عمده و شاید ۸۰ الی ۹۰ درصد تسهیلات به این شکل در قالب مباحه‌ی بانکی داده می‌شود. ما هم روی مباحه‌ی بانکی حرف داریم، نه روی مباحه.
۲. خلق پول هم که آزاد است. فرض کنیم ۱۰ درصد عقود بماند که مشارکتی اجرا بشود. توجه کردید که سایر عقود تملیکی مثل اجاره به شرط تملیک و فروش اقساطی هم که قبلاً انجام می‌شد. اگر این‌طوری باشد، از شما می‌پرسم: نظارت شرعی چقدر می‌تواند مؤثر باشد؟ بنابراین، نتیجه‌ای که می‌خواهم بگیرم این است که تا وقتی ساختار از اساس تغییر نکند، نظارت شرعی نمی‌تواند کارایی بالایی داشته باشد. خوب است و از وضع موجود هم بهتر است. حتی بهتر از این است که بیش از سه‌ونیم دهه قانون عملیات بانکی بدون ربا بدون نظارت شرعی اجرا شد، ولی نمی‌تواند کارایی بالایی داشته باشد. بنابراین، وزن بیشتر را باید به تغییر ساختار بدهیم. دقیقاً مانند مریضی که ده جور مرض دارد، وقتی یک پزشک حاذق را بالای سرش می‌گذاریم، نمی‌داند کدام مرض را علاج کند. آخر هم از پسِ معالجه بر نمی‌آید. بعد می‌گویند این پزشک ناتوان است!

سؤال دوم: از نظر جناب عالی، ارزیابی عملکرد نظارتی شورای فقهی بانک مرکزی چگونه است؟

مطلبی را در ادامه‌ی جواب سؤال قبل اضافه کنم و آن اینکه علاوه بر این‌ها، یکی از منشأهای اصلی مشکلات سیستم پولی ایران، بانکداری خصوصی است. این شورای فقهی می‌خواهد چه کار کند؟ قدرت نظارت ندارد. اگر نظارت هم بکند، اساس این مقوله دچار مشکل است. بنابراین، نظارت شرعی نمی‌تواند کارآمدی داشته باشد.

اما در زمینه‌ی کارکرد نظارتی شورای فقهی بانک مرکزی موجود، از روزی که شورای فقهی بانک مرکزی قانونی شده (البته قبلش هم بود. خدا رحمت کند مرحوم آقای دکتر نظریور و آقای دکتر موسویان، قبل از اینکه قانونی بشود، ایشان عضو شورای فقهی آن موقع بودند که در بانک مرکزی به صورت غیررسمی بود)، عملکرد سیستم بانکی را می‌بینیم. همین دوستانمان در مقالاتشان نوشته‌اند که در همین سال‌ها، سیستم بانکی ما از موازین شرعی خیلی فاصله گرفته است. علت این امر هم این است که در همین مدتی که شورای فقهی بانک مرکزی تشکیل شده، عمدتاً مصوبات را مطابق شریعت تصویب کردند. ولی نظارت عملی که بیایند بررسی کنند که بانک‌ها در سپرده‌های سرمایه‌گذاری خاص، سپرده‌های سرمایه‌گذاری عام یا در عقود مشارکتی چکار کردند، سازوکار آن را اصلاً ندارند. تا حالا چنین مقوله‌ای مطرح نبوده که حساب دقیقی داشته باشند یا تشکیلاتی داشته باشند و بخواهند نظارت کنند. تا آنجا که من خبر دارم، نظارت از جانب شورای فقهی در عمل نبوده است. چون این بندگان خدا ابزار نظارتی ندارند. باید تشکیلاتی داشته باشند که برای تدوین مقررات، در آیین‌نامه‌ها در اجرا با مشکلاتی مواجه نشود.

نظر من این است که مواردی که عرض کردم، نگرانی‌هایی را ایجاد می‌کند. آن هم اینکه ما باید حافظ حرمت فقاقت باشیم. یعنی واقعاً دو اتفاق باید بیفتد. یکی، تغییرات ساختاری و تغییرات تحولی در نظام بانکداری اسلامی. و دیگری، سازوکار لازم و اختیارات لازم در عمل برای نظارت شورای فقهی بانک مرکزی. این امر علاوه بر تحول و نگاه تحولی، همت مسئولان رده‌ی بالای کشور و اراده‌ی آن‌ها را هم می‌طلبد. واقعاً مسئولان کشور

باید به این نتیجه برسند که نیاز است سازوکارها برای نظارت همه‌جانبه فراهم شود. اگر بناست که عقود فقط ۸۰ تا ۹۰ درصد مرابحه باشد و خلق پول به همین شکل باشد، خیلی بی‌معنی می‌شود. ولی در همان بازه و همان قسمتی که عقود تملیکی غیر از مرابحه و عقود مشارکتی‌ای که وکالتی هستند، می‌توان بر آن نظارت کرد و در نتیجه، نظارت معنی خواهد داشت.

سؤال سوم: از نظر جناب‌عالی، نتیجه‌ی عملی نظارت شرعی در بانک‌های اسلامی در سایر کشورها چگونه است؟

در کشورهای اسلامی در مورد نظارت، مؤسساتی درست کرده‌اند و در کشورهای مختلف، رویکردهای مختلف وجود دارد. بعضی در نظارت رویکرد حداقلی، بعضی متوسط و بعضی رویکرد حداکثری دارند. مثلاً بانکداری اسلامی عربستان، انگلستان و آمریکا، رویکرد حداقلی دارند. یعنی نظارت شرعی در عمل خیلی نیست. در کویت و قطر، خیلی کم است، ولی نهادهای نظارتی نیست و خیلی ضعیف است. در مالزی، اندونزی، بحرین و امارات، نظارت زیاد است و حداکثری است. مثلاً در بحرین، می‌گویند که سازمان حسابداری و حسابرسی مؤسسات مالی اسلامی (AAOIFI)، بزرگ‌ترین ناظر است. در عمل، نظارت‌های ایشان هم به‌نظر بنده نتوانسته خیلی قوی باشد. زیرا الان جدول‌هایی با عدد و رقم هستند که عمده‌ی تسهیلات اعطایی همین بانک‌های اسلامی در کشورهای دیگر (در همه‌ی کشورهای که اسم برده شد)، کشورهای اسلامی حتی غیراسلامی (بانک‌های غیراسلامی)، به‌سمتی رفته که عقود مشارکتی نزدیک به صفر شده است. یعنی، الان بسیاری از این بانک‌ها، عقد مشارکتی صفر و عقد مضاربه‌ی صفر دارند. عقود مشارکتی که وکالتی اجرا می‌شوند، روزبه‌روز کم شده و سهم عقود مبادله‌ای به‌ویژه همان مرابحه، در بعضی بانک‌های عربستان ۹۰ درصد است. کشورهای دیگر نیز همین‌طور هستند. مثلاً بانک اسلامی معاملات مالزی در یک سال، دقیقاً مشارکت مضاربه‌ای صفر داشته است. در واقع، ۳/۸ درصد قرض‌الحسنه، ۰/۲ درصد عقود تملیکی و مرابحه، عمده همان هست. من از شما سؤال می‌کنم: علت آن چیست؟ علت این است که این‌ها در dual banking system در کنار بانک‌های دیگری که هستند، نگاه می‌کنند و می‌بینند که این بانک‌های ربوی راحت تسهیلات می‌دهند و سودش را دریافت می‌کنند و در قالب عقود شرعی (حالا یا صوری یا حتی صوری هم اجرا نشده باشد)، که عمدتاً مرابحه شده، تسهیلات می‌دهند و با سودش می‌گیرند. (همان داستانی که عرض کردم) وقتی عقود مشارکتی و عقود وکالتی نزدیک به صفر رسیده، در اکثر این بانک‌ها، در عربستان، پاکستان، بحرین و بانک‌های اسلامی دیگر، نظارت شرعی حداقل شده، عقود مشارکتی و وکالتی رفته و عقود تملیکی مبنا قرار گرفته است (به‌ویژه مرابحه)، آن وقت نظارت شرعی چه معنایی دارد؟ نتیجه این است که بانکداری اسلامی، با اهدافی که اسلام دارد، تفاوت زیادی نداشته باشد. حال ببینید! همین شورای نظارتی شرعی بانک بحرین که می‌گویند در این زمینه مهم‌ترین است، عمدتاً برای هماهنگی با کمیته‌ی بازل (مقررات کمیته‌ی بازل) مقرراتی را تدوین کردند. نمی‌خواهم کلاً نفی کنم، ولی می‌خواهم بگویم این نظارت‌های شرعی نتوانسته به‌جایی برسد تا بانک‌های اسلامی، عملکردی در جهت اهدافی داشته باشد که اسلام گفته است (که محقق‌کننده‌ی عدالت و رشد است) و چیزی علاوه بر بانکداری معمولی باشد.

نتیجه اینکه این نظارت شرعی خوب است، ولی مسئله این است که بدون تغییر ساختاری در اصل مقوله‌ی بانک، بانک خصوصی، خلق پول و مقوله‌های این‌چنینی، نظارت بسیار کم‌اثر است، کما اینکه تجارب ما نیز همین را نشان می‌دهد. البته، نافی تلاش‌ها نیستیم و نمی‌گوییم تلاش نشود. برعکس، تلاش بشود، چه در کشور خودمان،

چه کشورهای دیگر و مسلمانان دیگر که بالاخره معتقدند، ولی در عمل، در طول زمان وقتی عقود مشارکتی نزدیک به صفر شده و عقود مبادله‌ای (به‌ویژه مباحه) زیاد شده، با این همه نهادهای نظارتی شرعی که در کشورهای اسلامی ادعا می‌شود که بر سر بانک‌ها وجود دارد، مبین این است که تا وقتی از اساس مشکل حل نشود، نظارت نمی‌تواند دواز اصلی و دواز خیلی مؤثری برای حل مشکل باشد. و اینکه عرض می‌کنیم، خدایی ناکرده، معنای آن شکست بانکداری اسلامی نیست. بلکه معنایش این است که ما باید از تجارب گذشته درس بگیریم و همراه با تحول ساختاری، نظارت شرعی و مؤسسات نظارتی را تقویت کنیم. ما عقب‌نشینی نمی‌کنیم، اما بدون تحول ساختاری، مسئله‌ی نظارت، مقوله‌ای نیست که بتواند (چه در کشورهای اسلامی و چه کشور ما) جواب درست و حسابی بدهد.

سخن پایانی

مسئولان دلسوز را دعوت می‌کنیم که بیایند دست‌به‌دست هم بدهیم تا همراه با تحول ساختاری و اساسی، نهادهای نظارتی را ایجاد و عملیاتی کنیم، وگرنه بعید می‌دانم که نتیجه‌ی زیادی حاصل بشود. ما در یک برهه‌ی تاریخی واقع شده‌ایم. از جهت اقتصاد اسلامی، بانکداری اسلامی و بازار سرمایه‌ی اسلامی، مسئله این است که ما به دنبال این هستیم که یک الگوی متفاوت از نظام سرمایه‌داری به دنیا ارایه دهیم. یعنی اصلاً معتقدیم که اقتصاد اسلامی، اقتصادی است که با نظام سرمایه‌داری مناسبتی ندارد. اقتصاد سرمایه‌داری، به قول آیت‌الله جوادی، یک اقتصاد تکاثری و اقتصاد اسلامی، یک اقتصاد کوثری است. اقتصاد اسلامی وقتی جداست باید همه‌ی نهادهای آن متمایز باشد و باید عملکرد متمایز هم داشته باشد. نمی‌شود به سمت نهادهای سرمایه‌داری برویم و بخواهیم اقتصاد اسلامی متمایز داشته باشیم. اقتصاد اسلامی، اقتصادی است که می‌خواهد اهداف اسلامی، اهداف نهج‌البلاغه و اهدافی را اجرا کند که قرآن بیان کرده، که برای عموم مردم رفاه بیاورد، عدالت را جاری سازد و مملکت را آباد کند. این‌ها، چیزهایی است که در قرآن، سنت و نهج‌البلاغه هست و بانک هم باید متناسب با آن باشد.

با وجود این همه خدمتی که نظام جمهوری اسلامی به مردم کرده، واقعاً نظام جمهوری اسلامی نسبت به قبل، خدمات اقتصادی‌اش خیلی بالاست و با همه‌ی مشکلات موجود، خیلی به مردم خدمت کرده است. ولی این کجی‌هایی که از اقتصاد سرمایه‌داری در بانکداری ما، در بازار سرمایه‌ی ما و در سایر نهادهای ما آمده، اختلافات طبقاتی‌ها و یک‌سری نابسامانی‌ها ایجاد کرده که متأسفانه باعث شده مزیت‌های آن ارزش‌های اسلامی هم تحت الشعاع واقع شود.

ضمن قدردانی از تمام تلاش‌های محققان قبلی که تا به حال در زمینه‌ی بانکداری اسلامی زحمت کشیدند، از همه‌ی دلسوزان، اعم از صاحب‌نظران و مسئولان کشور درخواست می‌کنیم که با کمک جریانات خوب گذشته، بتوانیم خودمان را بازسازی کنیم و آن چهره‌ی اصلی اسلام را در اقتصاد به دنیا نشان بدهیم. آن موقع است که رفاه، رشد و عدالت حاصل خواهد شد. ولی با ساختارهای موجود، هرچقدر هم نظارت تقویت بشود، نمی‌توانیم. و هرچقدر هم نظارت تقویت بشود، تا ساختار این چنین است، تا بانک خصوصی هست، تا وقتی که مباحه می‌شود اصل کار، تا وقتی این وضعیت حاکم است، این ساختار حاکم است، نظارت هم نمی‌تواند تأثیر زیادی داشته باشد. و خدای ناکرده این امر باعث می‌شود که عده‌ای بتوانند به‌فقه جسارت کنند.

ببینید! اولاً ما باید از تلاش‌های همه‌ی محققانی که در جهت اسلامی کردن سیستم بانکی و بازار سرمایه و سایر قسمت‌ها در این چند دهه تلاش کرده‌اند، تشکر کنیم. حجم عظیمی از تحقیقات، انجام شده و بالاخره همه زحمت کشیده‌اند. محققانی که این همه کتاب و مقاله نوشته‌اند، معتقد بوده‌اند. از روی اعتقاد، افراد برجسته‌ای وارد این عرصه شدند و زحمت کشیدند. از تلاش‌های همه تشکر می‌کنیم و باید تشکر بشود. خدا هم تشکر می‌کند. بالاخره، از روی اخلاص این کار را کردند. خیلی هم خوب بوده است. ولی الآن وقت بازنگری است. پس، حرف اصلی ما این است که باید بازنگری کنیم. یعنی بعد از این همه سال باید بیاییم در تحقیقاتمان بازنگری کنیم. در عملکردمان و در عملکرد سیستم‌های مختلفی که به نام اقتصاد اسلامی نوشته و طراحی شده (من جمله و از همه مهم‌تر، بانکداری اسلامی)، بازنگری کنیم. مسئله‌ی دیگر اینکه نظام جمهوری اسلامی انصافاً در مورد اقتصاد خیلی به مردم خدمت کرده است. سن ما که به زمان پهلوی اقتضا می‌کند و آن زمان را دیده و لمس کرده‌ایم، واقعاً در نظام جمهوری اسلامی خدمات بسیار وسیعی در اقتصاد به مردم شده است. (آمارها هم هست) با وجود تمام مشکلاتی که هست (تورم و مانند آن)، و همه قبول داریم و روشن است، ولی نظام جمهوری اسلامی خیلی خدمت کرده است. واقعاً سطح زندگی مردم (سطح روستاها، مناطق مختلف، بزرگراه‌ها، حتی سطح رفاه)، الآن خیلی بیشتر از آن زمان است و قابل مقایسه نیست. منتها به نظر حقیر، عوامل مختلف، ساختارهای اشتباه و یکی هم مسئله‌ی نهادهای سرمایه‌سالارانه باعث شده که این خدمات تحت‌الشعاع واقع بشود و مشکلات بمانند. بنابراین، ما باید دنبال این باشیم که با یک‌سری تحولات بایسته، این مرحله را هم پشت‌سر بگذاریم. اما اصلی‌ترین سخن اینکه با این همه مقدمات، که ما معتقد بوده و هستیم، بروید و در فرمایش‌های حضرت امام خمینی (ره) نگاه کنید (اگر مایل بودید، من محورهای اقتصادی فرمایش‌های حضرت امام را خودم همین امسال در سالگرد امام در آوردم و یک مقداری از آن را برای شما می‌فرستم) و فرمایش‌های آقا و یکی هم قانون اساسی، این سه را کنار هم بگذارید، چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ نتیجه می‌گیریم که قرار است اقتصاد اسلامی را، اقتصادی کاملاً متمایز از سرمایه‌داری، تعریف، طراحی و اجرا کنیم. (کتاب و سنت که جای خود دارد. من فرمایش‌های امام، آقا و قانون اساسی را گفتم که مطالعه کنید به این دلیل که محور عمل نظام است).

ما معتقدیم که نظام سرمایه‌داری، نظام تکاثری است، نظام اختلاف طبقاتی است، نظام اینکه یک عده سرمایه‌دار می‌آیند در اقتصاد و عمده‌ی مواهب را می‌برند و بقیه، اجیر آن‌ها هستند. ولی نظام اقتصاد اسلامی، نظام کوثری است. در کشور اسلامی اگر اقتصاد اسلامی اجرا شود، عموم مردم در رفاه به سر خواهند بود، عموم مردم برخوردار خواهند شد، عدالت اجرا خواهد شد، به اندازه‌ی کافی تولید خواهد شد و همه آرامش خواهند داشت. اقتصاد اسلامی یعنی ویژگی‌هایی که امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه فرمودند که هیچ ظلمی نباید به‌احدی بشود. امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه به مالک اشتر می‌فرماید: نگاه کن! اگر نتوانی مملکت را آباد کنی و مردم را برخوردار کنی، هم مردم را نابود کرده‌ای و هم مملکت را خراب کرده‌ای. طبق فرمایش‌های امیرالمؤمنین (ع)، همه باید برخوردار بشوند. اصلاً فرمودند که فلسفه‌ی حکومت این است. بعد در دوره‌ی امام زمان (عج) در روایات متواتر بخوانید که در اقتصاد اسلامی چه وضعی ایجاد خواهد شد. اقتصاد اسلامی یعنی اقتصادی که همه برخوردارند، رفاه عمومی حاکم است، عدالت حاکم است، آرامش روانی حاکم است، مردم قناعتِ نفس دارند و کسی نیازمند نیست. سیستم پولی هم باید متناسب با این هدف طراحی بشود. سیستم مالی هم باید متناسب با این هدف طراحی بشود. و این می‌شود اقتصاد اسلامی. حالا اگر با رفرم‌های ظاهری، نظام بانکداری را بیاوریم و اسمش را اسلامی بگذاریم، آیا اسلامی می‌شود؟ حال، با این بیانی که عرض کردم، چرا از روز اجرای بانکداری

اسلامی، چه در ایران و چه در سایر کشورها، به سمتی رفتیم که الآن بر تمام فعالیت‌های بانک‌ها در تمام کشورهای اسلامی، مباحه حاکم است و بانک‌ها هم پولی به مشتری می‌دهند که اتوماتیک، می‌رود و کالا می‌خرد، و اتوماتیک به خودش می‌فروشد: دقیقاً شکل سیستم ربوی. آیا این عملکرد، اقتصاد متمایزی از سرمایه‌داری درست می‌کند؟ وقت این است که در این فرایند بازنگری کنیم و آن چیزی را بنا کنیم که در شأن اقتصاد اسلامی است. باید سیستم پولی‌ای بنا کنیم که بتواند اقتصاد اسلامی را محقق کند. چون با وضعیت فعلی، محقق‌کننده نیست. بنابراین، گرچه نظارت شرعی باید تقویت بشود، ولی تا وقتی که این ساختارها دچار تحول نشود (با این مواردی که عرض کردم)، چطور می‌خواهید با نظارت شرعی، امور را درست کنید؟ نظارت شرعی می‌تواند ۱۰ درصد مشکل را حل کند و ۹۰ درصد مشکل می‌ماند. بانک‌ها ۹۰ درصد عملیات را به سمت مباحه‌ی بانکی برده‌اند که عرض کردم بر مباحه‌ی بانکی اصلاً از نظر شرعی اشکال داریم. وقتی ۹۰ درصد عملیات را مباحه‌ی بانکی کردیم، نظارت شرعی چه معنایی دارد؟ بانکداری اسلامی چه معنایی دارد؟ با سیستم رایج چه فرقی دارد؟ بعد، اقتصاد اسلامی چه می‌شود؟ چه تمایزی با اقتصاد سرمایه‌داری دارد؟ روی این موارد فکر کنیم و نیرو و وقت خودمان را هدر ندهیم. بنابراین، گرچه باید نهادهای نظارتی را تعبیه کرد، طراحی کرد، تعریف کرد و سازوکار آن را فراهم کرد، باید سیستم محاسباتی، یعنی حسابداری متناسب با بانکداری اسلامی را روزبه‌روز تقویت کرد و نظارت هم کرد. ولی خود این به تنهایی به هیچ‌وجه نمی‌تواند مشکل را حل کند و اتفاقاً آنچه اساسی‌تر است، تحولات دیگری است که باید صورت بگیرد. اوایل یادم هست که کتاب‌های حسابداری بانکداری اسلامی مانند المنهج المحاسبي للمصارف الاسلامی و کتاب‌های این‌چنینی در کشورهای دیگر منتشر می‌شد، معنا داشت. ولی وقتی عملیات بانکداری اسلامی به سمت عقود تملیکی امثال مباحه رفته، اصلاً آن هم دیگر بی‌معناست.

بنابراین، جمله‌ی آخر اینکه ما باید طوری سیستم پولی و مالی را طراحی کنیم که با اقتصاد اسلامی متناسب باشد و آن وقت نظارت شرعی را هم در ساختار جدید تقویت کنیم. وقتی ساختاری طراحی کنیم که نظام پولی مبتنی بر تمام عقود شرعی باشد اعم از مشارکتی، وکالتی، بازده ثابت و بازده ثابت هم صوری اجرا نشود و واقعی اجرا شود، عقود مشارکتی هم درست اجرا بشو، و اصلاً سیستم پولی، سیستم دیگری باشد، آن وقت نظارت با قدرت، کار خود را انجام می‌دهد و معنا دارد. و می‌تواند محقق‌کننده‌ی نظام بانکداری پولی اسلامی (اجتناب دارم بگویم اسلامی) و نظام اقتصاد اسلامی باشد.